



ساجده عرب سرخی

کشنگر اجتماعی

کودکان بلوچ هنوز زیر سایه کپر ها

سال هاست پرسشی مطرح است که توجه کارشناسان و فعالان آموزشی را جلب کرده: چرا با وجود توسعه نظام آموزشی در ایران، هنوز در برخی مناطق سیستان و بلوچستان مدارس کپری مشاهده می‌شوند؟ مقامات آموزش و پرورش می‌گویند این مدارس در آمار رسمی جایگاهی ندارند، زیرا تأسیس یک مدرسه مستلزم حداقل تعداد دانش آموز مشخص در هر روستا است. اما بسیاری از روستاها تنها دو یا سه خانواده با چند دانش آموز دارند و ساخت مدرسه‌ای مستقل برای آنها عملی نیست. معمولاً فاصله این روستاها تا نزدیک‌ترین مدرسه کمتر از یک کیلومتر است و دانش‌آموزان می‌توانند در آنجا تحصیل کنند، با این حال، برخی خانواده‌ها ترجیح می‌دهند فرزندشان در همان روستا باقی بماند و همین باعث شکل‌گیری کلاس‌های کپری به‌عنوان راه حل موقت می‌شود. شرایط جغرافیایی نیز مانع توسعه مدارس استاندارد است. در منطقه سفیدکوه، هفت روستا تا نزدیک‌ترین جاده قابل دسترسی کمتر از ۳۰ کیلومتر فاصله دارند، اما تنها مسیر عبور پیاده یا با وسایل ابتدایی مانند الاغ و موتور است. نبود جاده و برق، انتقال مصالح و ساخت مدرسه، خانه و بهداشتگاه را دشوار می‌کند و مدارس کپری تنها گزینه عملی محسوب می‌شوند. در مناطق نزدیک شهرها تقریباً همه روستاها حداقل یک مدرسه دوکلاسه دارند و کلاس‌های کپری معمولاً به دلیل رشد ناگهانی جمعیت دانش‌آموزی ایجاد می‌شوند. نمونه آن روستای جیرانی در بخش بنت نیکشهر است که یک مدرسه یک کلاسه داشت و با افزایش دانش‌آموزان یک کلاس کپری ساخته شد. پس از آتش‌سوزی، با کمک خیرین یک مدرسه دوکلاسه جدید احداث شد و اکنون سه کلاس با امکانات مناسب فعالیت می‌کند.

مشکل صرفاً کمبود ساختمان نیست؛ کیفیت آموزش نیز در این مناطق پایین است. دانش‌آموزان مدارس کوچک و روستایی در کنکور کمتر موفق هستند. کمبود معلمان متخصص، استفاده از سرایم‌معلمان یا نیروهای بومی فاقد آموزش کافی و دشواری اعزام معلمان به مناطق دورافتاده نیز از دلایل اصلی است. در مقطع ابتدایی این مشکل شدیدتر است؛ زیرا محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی مانع اعزام معلمان زن می‌شود. علاوه بر این، زبان بلوچی مانع آموزش کامل فارسی می‌شود و دانش‌آموزان هنگام امتحانات به زبان فارسی دچار مشکل می‌شوند که نتیجه آن، کاهش عملکرد در دوره متوسطه و همچنین کنکور است.

با این حال، تجربه‌های موفق نیز وجود دارد. در بخش بنت نیکشهر، گروهی از معلمان با شرکت در دوره‌های تخصصی، سطح علمی خود را ارتقا دادند و طی سه سال گذشته تعداد قبولی‌های کنکور در دانشگاه‌های دولتی این بخش افزایش یافته است. این موضوع نشان می‌دهد مشکل اصلی نه استعداد دانش‌آموزان است، نه صرفاً کمبود امکانات اولیه، بلکه کیفیت آموزش و حضور معلمان متخصص تعیین‌کننده است.

مسئولان آموزش و پرورش می‌گویند مدارس کپری دیگر وجود ندارد؛ اگر هم باشد، تعدادشان به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد و تنها دلیل باقی ماندنشان صعب‌العبور بودن مسیر ساخت مدرسه است. اما کافی است به روستاهای دورافتاده سری بزنیم تا ببینیم ماجرا چیز دیگری است. حتی اگر کپرهای ساخته‌شده از چوب و حصیر جای خود را به ساختمان‌های ساده داده باشند، هنوز بسیاری از مدارس روستایی از امنیت و استاندارد لازم بی‌بهره‌اند. در این میان، خیرین نقش بزرگی در ساخت مدارس ایفا کرده‌اند؛ چرا که آموزش و پرورش به تنهایی توان تأمین نیاز آموزشی همه مناطق را ندارد. با این حال، آنچه بیش از همه خود را نشان می‌دهد، نه فقط ضعف‌های ساختمانی، بلکه کیفیت پایین آموزش و نبود عدالت آموزشی است؛ جایی که دانش‌آموزان با کمترین امکانات درس می‌خوانند و معلمان با وجود تمام عشق و فداکاری، با کمبودها و فشارهای فراوان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. نتیجه روشن است: سهم کودکان محروم از تحصیلات عالی در ایران بسیار اندک است و این خود نشانه‌ای از شکاف عمیق در نظام آموزشی کشور.

نمادی از نابرابری آموزشی

در ایران، اصطلاح «مدارس کپری» به مدرسی گفته می‌شود که در سازه‌های ساده و بومی ساخته شده‌اند؛ چادرهایی که معمولاً از حصیر، نی یا دیگر مواد محلی ساخته و در آن‌ها کلاس در برگزار می‌شود. این مدارس عمدتاً در مناطق محروم دورافتاده هستند. حال تصور کنید در یکی از روستاهای دورافتاده کرمان، کلاس درس روی زمین است و کودکان روی موکت می‌نشینند. معلمی که همه دروس چند پایه را تدریس می‌کند، تلاش می‌کند درس را به پایان برساند، اما گرما و سرمای شدید، نبود تخته و صندلی و خطر ورود حیوانات موذی، کار را برای او دشوارتر می‌کند. با این حال، او امید دارد تا دانش‌آموز مقابلش حداقل خواندن و نوشتن را یاد بگیرند.

این تنها یکی از بیش از ۶۰ مدرسه کپری فعال در ایران است که نمادی از فاصله طبقاتی و بی‌عدالتی آموزشی به‌شمار می‌رود. مدارس کپری عمدتاً در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کرمان، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد وجود دارند و اغلب تنها گزینه تحصیل برای کودکان مناطق محرومند. بر اساس اعلام سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور (DRES.IR) در حال حاضر ۴۶ مدرسه در کرمان، ۱۱ مدرسه در سیستان و بلوچستان، ۹ مدرسه در لرستان و ۴ مدرسه در کهگیلویه و بویراحمد فعالیت می‌کنند. البته ناگفته‌نماند سیاست آموزشی بر این مبنا بود که تمام مدارس کپری برچیده شود، اما این شدنی نیست. بدون شک سهم خیرین در کاهش این مدارس بسیار پررنگ است و اگر ممکن بود قطعاً تمام مدارس کپری برچیده می‌کردند.

اما نکته قابل تأمل اینکه کیفیت آموزش در این مدارس پایین و محدودیت‌ها فراوان است. به طوری که یک معلم باید چند پایه و همه دروس را تدریس کند، دانش‌آموزان روی زمین یا موکت می‌نشینند و اغلب وسایل آموزشی مانند تخته، میز و صندلی مناسب وجود ندارد. گرما و سرمای شدید، نبود امکانات سرمایشی یا گرمایشی و تهدید حیوانات، تمرکز دانش‌آموزان و حتی معلم را به شدت کاهش می‌دهد. این در حالی است که این امکانات در مدارس دولتی شهری و حتی برخی مدارس روستایی از استاندارد، بیشتری برخوردار است، به طوری که کلاس‌ها مجهز به میز، صندلی و تخته هستند، معلمان به صورت تخصصی برای هر پایه تدریس می‌کنند و کتابخانه و ابزار آموزشی تکمیلی فراهم است. با این حال، در روستاهای دورافتاده حتی مدارس دولتی نیز با کمبود معلم، کلاس‌های شلوغ و امکانات محدود مواجه‌اند و کیفیت آموزش نسبت به شهرهای بزرگ پایین‌تر است.

با این حال، تعداد محدودی از دانش‌آموزان این مدارس با انگیزه و تلاش خود، توانسته‌اند بر محدودیت‌ها غلبه کنند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان مدارس کپری، به‌رغم نداشتن امکانات اولیه، موفق به قبولی در دانشگاه‌های معتبر کشور شده‌اند و در رشته‌های پزشکی، مهندسی و علوم انسانی تحصیل می‌کنند. این موفقیت‌ها نشان می‌دهد توانایی و اراده دانش‌آموزان می‌تواند بر نابرابری‌ها غلبه کند. اما تعداد این افراد هنوز بسیار محدود است و داستان‌شان نمونه‌ای از استثناست، نه قاعده؛ گرچه شواهد نشان می‌دهد این تعداد محدود نیز به دلیل شکاف طبقاتی و آموزشی از این فرصت محروم شده‌اند. نکته دیگر درباره مدارس از این دست این است که بسیاری از دانش‌آموزان پس از پایه ششم با مشکلات جدی برای ادامه تحصیل مواجه می‌شوند، به طوری که گاهی مسیر طولانی و نامن‌رسیدن به مدارس متوسطه مانع اصلی ادامه تحصیل می‌شود یا خوابگاه‌های دانش‌آموزی، به ویژه برای دختران، ظرفیت محدود و امکانات ناکافی



دانش‌آموزان در فضای ساده و بی‌امکانات، با تمام دشواری‌ها مسیر تحصیل را ادامه می‌دهند

دارند. مجموع این شرایط موجب می‌شود برخی کودکان تحصیل را رها کنند و فرصت‌های شغلی و اقتصادی آینده‌شان محدود شود، چرخه فقر در خانواده‌ها ادامه یابد و نابرابری اجتماعی عمیق‌تر شود.

مدارس شبه کپری

مدارس کپری را اگر نقطه‌ی اوج محرومیت بدانیم، مدارس دولتی روستایی هم چندان فاصله‌ای از آن تصویر تلخ ندارند. در بسیاری از روستاها اگرچه به ظاهر ساختمان مدرسه‌ای وجود دارد، اما آنچه درون این ساختمان می‌گذرد چندان تفاوتی با یک کپر ندارد. کلاس‌ها کوچک، بدون امکانات آزمایشگاهی، بدون کتابخانه و حتی گاهی بدون بخاری ایمن‌اند. معلمان که به این مناطق اعزام می‌شوند نیز اغلب معلمان تازه‌کار، حق‌التدریس و سرباز معلم هستند که به دلیل کمبود نیرو یا نبود امکانات، ناچارند چند پایه تحصیل را هم زمان در یک کلاس اداره کنند. این یعنی کیفیت آموزشی دانش‌آموزان از همان سال‌های ابتدایی به‌شدت افت می‌کند.

در چنین شرایطی، بسیاری از کودکان روستایی حتی اگر ساختمان مدرسه‌ای داشته باشند، عملاً فرصت تحصیل باکیفیت را از دست می‌دهند. برای این دانش‌آموزان نیز مسیر ناامن و طولانی تا مدارس متوسطه، نبود سرویس‌های ایاب و ذهاب و کمبود خوابگاه‌های مناسب به‌ویژه برای دختران، موانعی هستند تا ادامه تحصیل برای آنها دشوار و گاهی غیرممکن شود. نتیجه‌ی این وضعیت در آمار ترک تحصیل‌ها و مهاجرت زودهنگام به بازار کار کاملاً مشهود است. البته اگر از روستاها فاصله بگیریم و به مدارس دولتی در شهرها نگاه کنیم، تصویر چندان امیدوارکننده‌تر نیست. کیفیت آموزش در بخش بزرگی از مدارس دولتی، حتی در مراکز استان‌ها، به‌وضوح پایین‌تر از استانداردهای جهانی شده است. کمبود معلمان متخصص در دروس علوم و ریاضی، تراکم بالای کلاس‌ها (گاهی بیش از ۴۰ دانش‌آموز در یک کلاس)، نبود امکانات کمک‌آموزشی مدرن موجب شده است تا آموزش دولتی بسیار افت کند.

در چنین ساختاری، نظام آموزشی دولتی نه‌تنها فرصت برابر برای همه‌ی کودکان فراهم نمی‌کند، بلکه عملاً به بازتولید نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند. فرزند

خانواده‌ای مرفه در مدرسه غیردولتی با دسترسی به معلم خصوصی و کلاس کنکور، آینده‌ای روشن‌تر پیش روی خود دارد، در حالی که هم‌کلاسی‌اش در مدرسه دولتی حتی از ابتدایی‌ترین امکانات آموزشی محروم است. این شکاف آموزشی، خود را در نتایج کنکور و موفقیت‌های دانشگاهی آشکار می‌سازد. سهم دانش‌آموزان مدارس دولتی — چه در روستاها و چه در شهرها — از قبولی در رشته‌های پرمقتاضی بسیار ناچیز است. امروز، برخلاف گذشته که دانش‌آموزی از یک روستای دورافتاده با تکیه بر کتاب‌های درسی ساده می‌توانست رتبه‌ی خوبی در کنکور کسب کند، رقابت به شدت نابرابر شده و کیفیت پایین مدارس دولتی عملاً مانع از تحقق رؤیای بسیاری از دانش‌آموزان مستعد می‌شود.

جاماندگی از تحصیلات عالی

در دهه‌های گذشته، رقابت در کنکور و دستیابی به صندلی دانشگاه به تصویری متفاوت از امروز داشت. بسیاری از دانش‌آموزان مناطق روستایی و مدارس دولتی با دسترسی حداقلی به منابع آموزشی و با ماط‌لعه‌ی همان کتاب‌های درسی ساده، می‌توانستند به دانشگاه‌های معتبر راه پیدا کنند. قصه‌های پرشمار از جوانان روستایی نقل می‌شد که بدون دسترسی به کلاس‌های کنکور، جزوه‌های رنگارنگ، یا معلمان خصوصی، تنها با همت شخصی و تلاش شبانه‌روزی توانستند در رشته‌های پزشکی، مهندسی و حقوق پذیرفته شوند. این قصه‌ها نمادی از عدالت نسبی در نظام آموزشی آن روزگار بود. اما امروز شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورده است. ورود به دانشگاه، به‌ویژه در رشته‌های پرمقتاضی، بیش از هر زمان دیگری وابسته به امکانات مالی خانواده، دسترسی به آموزش تکمیلی و بازار پرسود کلاس‌های کنکور شده است. نظام آموزشی رسمی و مدارس دولتی، به‌ویژه در مناطق محروم، نتوانسته‌اند کیفیت و استانداردهای لازم را برای رقابت برابر فراهم کنند. در بسیاری از این مدارس،

کمبود معلم متخصص، ضعف امکانات آزمایشگاهی و آموزشی، و نبود مشاوران تحصیلی مناسب باعث شده که فاصله‌ی چشمگیری میان دانش‌آموزان مدارس دولتی با دانش‌آموزان مدارس خاص، غیردولتی و تیزهوشان شکل گیرد. آمارهای غیررسمی نشان می‌دهد در کنکورهای اخیر، سهم دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی در کسب رتبه‌های برتر بسیار ناچیز است. بیشترین سهم در قبولی رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی به دانش‌آموزان مدارس سمپاد، نمونه‌دولتی، به‌ویژه مدارس غیردولتی و کلاس‌های آموزشی پرهزینه اختصاص دارد. به بیان دیگر، رقابت از سطح توانایی علمی دانش‌آموز به سطح توان اقتصادی خانواده منتقل شده است. این یعنی فرزند خانواده‌ای در یک روستای دورافتاده یا حتی در یک محله‌ی کم‌برخوردار شهری، حتی اگر استعداد بالایی داشته باشد، شانس بسیار کمتری برای ورود به دانشگاه‌های برتر خواهد داشت. این وضعیت را می‌توان با ماجرای مدارس کپری پیوند زد. همان‌طور که مدرسه‌ی کپری نشانه‌ای عینی از محرومیت ساختاری در آموزش است، حضور کمرنگ دانش‌آموزان مدارس دولتی در قبولی‌های کنکور هم نماد همان نابرابری آموزشی است. در واقع، کیفیت پایین آموزش در این مدارس، نبود امکانات و فرصت برابر و اتکالی بیش از حد به بازار موازی آموزش (کلاس‌ها و مؤسسات خصوصی) باعث شده تا «عدالت آموزشی» به یک آرمان دست‌نیافتنی بدل شود.

در مقایسه تاریخی، یک نکته روشن است: روزگاری، دانش‌آموزان مناطق محروم با اتکا به پشتکار و کتاب درسی می‌توانستند در رقابت علمی کشور سهمی داشته باشند؛ اما امروز حتی برای دانش‌آموزان شهری مدارس دولتی نیز مسیر موفقیت تحصیلی دشوار و پرهزینه شده است. این دگرگونی نشان می‌دهد کیفیت آموزش رسمی در مدارس دولتی به حدی کاهش یافته که بدون کمک سیستم موازی آموزش خصوصی، بسیاری از دانش‌آموزان قادر به رقابت مؤثر نیستند.

از این منظر، بحث درباره‌ی مدارس کپری صرفاً بحثی درباره‌ی یک سازه‌ی فرسوده یا محرومیت جغرافیایی نیست؛ بلکه نمادی از شکاف عمیق آموزشی و اجتماعی در ایران است؛ شکافی که در نهایت خود را در نتایج کنکور، فرصت‌های تحصیل عالی و نهایتاً در آینده‌ی شغلی و اجتماعی کودکان این سرزمین نشان می‌دهد.

پیامدهای اجتماعی فاصله طبقاتی

طوری که اگر در خانواده ثروتمند باشی روند ادامه تحصیل و کسب موفقیت‌های بیشتری به خودی خود مهیا خواهد بود. اگرچه تعداد مدارس کپری بسیار اندک شده، اما مدارس دولتی روستایی جایگزین جدی برای آنها شده‌است، از این رو کیفیت آموزش در مدارس دولتی به خصوص روستاها و شهرهای کوچک و حاشیه شهرهای بزرگ کاهش یافته است. با این حال، باید امیدوار بود که با افزایش سرمایه‌گذاری در مناطق محروم و ساخت مدارس استاندارد، تجهیز مدارس موجود با امکانات حداقلی آموزشی مانند میز، صندلی، تخته و ابزارهای کمک آموزشی، حمایت از ادامه تحصیل دختران و پسران با خوابگاه‌ها و امکانات ایمن، پشتیبانی معلمان و آموزش تکمیلی برای کاهش فاصله کیفیت آموزشی با مدارس شهری کیفیت آموزشی ارتقا یابد.